در تاریخ ۱۵ بهمن ۱۳۹۹
خارج فقه سیاسی (99-1400)

جلسه 19

صفحات : 64 و 65 و 66 کلیک کنید

متن پیاده سازی شده جلسه نوزدهم خارج فقه سیاسی 15 بهمن 1399

بسم الله الرحمن الرحیم

نقد و تحلیل دلیل دهم با عنوان نصوصی پراکنده در متون دینی

تحت عنوان نصوصی پراکنده در متون دینی ما دلیل دهم را شکل دادیم. خلاصه استدلال این بود که از نصوصی استفاده می کنیم که مردم باید امیر داشته باشند و این امیر باید با رأی مردم باشد حتی اگر سه نفر به مسافرتی می روند باید یکی را به عنوان امیر قرار دهند.

در این استدلال نکاتی است، حداقل در نگاه موردی و اتمیک، یعنی اگر بخواهیم خود این نصوص را در نظر بگیریم بدون مؤلفه های دیگر، برای این که گاهی اوقات انسان وقتی یک نگاه سیستمی و نظام وار به ادله می کند دیگر این جواب ها به کار نمی آید. آیا می شود از این ادله به دست آورد که مشروعیت حکم و حکومت به رأی مردم است مگر جایی که نصب الهی باشد و با نبود نصب مردم باید رأی بدهند و در زمان غیبت هم ما نصبی نداریم؟ پاسخی که مخالفان می دهند این است که ما در عصر غیبت نصب داریم. نبود نصب باید ثابت بشود البته بودش هم باید ثابت شود. البته پاسخ های دیگری هم ممکن است مخالفان بدهند مثلا این ادله بیشر برای این است که مردم امیر می خواهند، نه این که حتما باید امیر را مردم تعیین کنند. بله لا بد للناس من امام بر او فاجر. نظر به مشروعیت امامت فاجر که نیست بلکه می خواهد بگوید مردم امام می خواهند. یا در روایت اول که بحث جنگ بود، به هر حال جنگ فرمانده می خواهد. آیا راه دیگری غیر از چیزی که پیامبر فرمودند وجود دارد. اصلا از این روایات استفاده نمی شود که مشروعیت حکومت به رأی مردم است و در زمان غیبت نسبی نداریم پس باید مردم رأی دهند تا حکومت بشود مشروع. بله اگر این ادله را در یک نظام حلقوی به کار ببریم و از آن استفاده کنیم آن بحث دیگری است.

دلیل یازدهم: نهاد بیعت و دلالتش بر مدعی

راجع به نهاد بیعت، برای کسی که فقه سیاسی بحث می کند، خودش باید یک مسأله ی مستقل باشد. نمی شود کسی فقه سیاسی بحث کند و به بیعت به عنوان یک مسأله ی مستقل نگاه نکند. بیعت چیست؟ چه اقسامی دارد؟ بیعت برای چه گرفته می شود؟ چه ثمره ای دارد؟ تفاوتش با وکالت یا انتخابات چیست؟ ما الآن می خواهیم به عنوان دلیل یازدهم از آن استفاده کنیم برای اثبات مشروعیت حکومت ها با بیعت مردم.

نهاد بیعت از مخترعات اسلام نیست ولی اسلام بر روی این نهاد عنایت ویژه کرده است. در قرآن چند بار از آن یاد شده، در سیره ی پیامبر چندین بار بیعت گرفتند، امیرالمؤمنین، امام حسن، امام حسین تا روایاتی که در مورد عصر حضور امام زمان ع داریم. مستدل می گوید بیعت هم چیزی جز انشای عقد ولایت از سوی مردم بیعت کننده نیست. یعنی مردمی انشای عقد ولایت کنند برای حاکمی که می خواهد برایشان حکومت کند. لذا برخی از آقایان که ادله ی مشروعیت حکومت را با رأی مردم بیان کرده اند دلیل بیست و ششمشان این است.

یک نکته ی ادبی: ادبا می گویند اگر دو کلمه دارید و می خواهید آن ها را اضافه کنید به یک نهاد، مضاف الیه را همان اول بیاورید، بعد کلمه ی دوم را اضافه کنید به ضمیر یعنی بگویید آیات البیعة و اخبارها، در دراسات آمده است: آیات و اخبار البیعة، این گونه تعبیر کردن غلط است چون بین آیات و بیعة مضاف و مضاف الیه هستند اجنبی یعنی اخبار فاصله شده است. آیات البیعة و اخبارها بکثرتها و اظهر از این آیات و اخبار هم این است که این ها طرق انشای عقد ولایت است. این مطلبی است که از دراسات آورده ایم.

در این جا دیدم برخی از نویسندگان که پژوهشی در بحث رأی مردم و اعتبار آن کرده اند، ادعا کرده اند که در زمان پیامبر امامان معصوم به روشنی به دست می آوریم نهادی داشته ایم به نام بیعت و این بیعت برای تعیین حق سرنوشت بوده است. یعنی اگر مردم بیعت می کردند می خواستند به حاکم بگویند ما حق سرنوشت را به تو واگذار می کنیم. آیا این بوده یا بیعت برای تحکیم حکومت حاکم بوده است؟

من برای این که مستند کنم بخشی از این ادعاها را یک روایت از ابوبصیر آورده ام که حضرت مهدی بیعت می کنند و یک روایت هم از عبید بن زراره از ابی عبدالله ع که امام زمان با بیعت کار را شروع می کنند. در جایی خواندم اولین کسی که با امام زمان بیعت می کند حضرت نوح است. شاید این مطلب به این خاطر باشد که ایشان شیخ الشریعة است و شریعت با نوح ظاهر می شود و حکومت بدون شریعت نیست.

وقتی انسان نظر موافقان و طرفداران این بحث را می بیند یعنی کسانی که می خواهند بگویند نهاد بیعت با همان دموکراسی و انتخابات یکی است حال یا همسان است یا همسو است یعنی مشابه هم هستند، را می بیند متوجه می شود که این ها دو دیدگاه دارند و هر دو هم پرطرفدار است.

یک دیدگاه این است که بیعت یکی از دو راه مشروعیت بخشی است با این توضیح که یک راه مشروعیت بخشی نصب الهی است، راه دوم مشروعیت بخشی بیعت مردم است. لذا نتیجه ی این رویکرد این می شود که برای پیامبر بیعت لازم نیست، برای دوازده امام بیعت لازم نیست. و اگر گفتیم در عصر غیبت فقیه هم ولو از طرف معصوم نصب دارد، آن هم بیعت لازم ندارد. ولی اگر گفتیم حوزه ی ولایت فقیه تا این حد گسترده نیست، باید با بیعت درست شود. که مثل صاحب دراسات بر روی این نظر تأکید می کنند.

در این جا این سؤال مطرح می شود که بیعت معصومین، بیعت پیامبر که متعدد انجام شده حتی با زن ها حضرت بیعت کردند، که حضرت ظرف آبی را گذاشتند و دستشان را داخل آن کردند و بیرون آوردند و فرمودند هر کسی دستش را داخل این ظرف کند گویا با من دست داده است، برای چه بوده است؟ پاسخ این است که این ها برای تأکید بوده نه برای مشروعیت بخشی حکومت پیامبر. مثل صاحب دراسات و معمول فقهایی که اصل رأی مردم را قبول دارند این رویکرد را دارند. برای تحکیم ولایتشان خارجا بیعت می گرفتند یا در مورد امیرالمؤمنین برای این که فردا بتوانند محاجه کنند با مردم بیعت گرفتند چون بیعت جا افتاده بود.

اما رویکرد دومی داریم که بیعت تنها راه مشروعیت بخشی است. خیلی بین فقها مرسوم نیست ولی در محیط های روشنفکری دینی، نواندیشی دینی این ها معتقدند حتی در زمان معصوم، این چه سخنی است که ما بگوییم معصوم سرنوشت مردم در امور اجرایی و جزئی را هم ولایت دارد و این بیعت ها همه فرمالیته بوده. مثلا در زمان امام زمان که حضرت بیعت می گیرند برای چه این کار را انجام می دهند؟ برای اقناع مردم؟ زمان امام زمان که اقناع معنا ندارد، تقیه وجود ندارد بلکه برای این است که نشان دهند مردم واقعا سرنوشتشان را خودشان تعیین می کنند منتهی واگذار می کنند به امام. مردم به حکم عقل و شرع دارای حق تعیین سرنوشت هستند. نتیجه اش این می شود که کسی حتی اگر معصوم باشد نمی تواند بدون رضایت مردم بر آن ها حکومت کند. کسانی که این حرف را می زنند می گویند درست است که معصوم صلاحیت دارد برای حکومت بر مردم و در نظام تشریع صلاحیت او تصویب شده است نه هیچ کس دیگری اما این صلاحیت اگر بخواهد بالفعل بشود، بشود مشروع، بشود حق امر و نهی پیدا کند باید مردم بیعت کنند، اکثریت رأی دهند.

البته یک رویکرد سومی هم داریم که می گوید بیعت هیچ تأثیری در مشروعیت ندارد و در حال حاضر هم هستند کسانی که اصلا بیعت و رأی مردم را قبول ندارند و فقط به عنوان این که اسکاتی باشد برای دشمنان و این که نگویند حکومت شما مستبد است قبول دارند. وگرنه آن چه که مشروعیت می دهد به اقدامات دولت و حاکمیت رأی فقیه است. فقیه هم که از طرف امام زمان منسوب است و خبرگان هم تنها تعیین فرد می کنند. ما هنوز در فاز کسانی هستیم که قبول دارند رأی مردم را. اما کسانی که اصلا به رأی مردم معتقد نیستند را باید بعدا مطرح کنیم.

الحمد لله رب العالمین